

جنسیت اجتماعی

۲۸ آوریل ۲۰۱۸

ریزوم

با ریتم خودش. این استعاره از دلو و گتاری — ریزوم — پایه مدل کاری birbuçuk است و زمینه نشست جنسیت اجتماعی را هم شکل می‌دهد. از زیر خاک به تنهایی تکثیر می‌شود. هر تکه ریشه خودش یک مرکز ریشه می‌شود و آن هم تکثیر می‌کند. حتی اگر تکه‌ای جدا شود ادامه می‌دهد، مثل ساختار زنجبیل.

۱۹۸۰، محدود کردن هر دانش در رشته خودش اشتباه است. هنر، اقتصاد، اکولوژی، جامعه‌شناسی، فلسفه — باید در نقاط تقاطع با هم صحبت شوند.»
«به یگانگی دانش اعتقاد داریم. بعد از دهه

رشته خودش محدود شد — هنر، اقتصاد، اکولوژی، جامعه‌شناسی، فلسفه در جعبه‌های جدا گذاشته شدند. این نشست برای شکستن آن جعبه‌هاست. می‌شوند، انرژی چگونه گرفته و پردازش و بیرون فرستاده می‌شود — اینها مسائل جنسیت اجتماعی هم هستند. بعد از دهه ۱۹۸۰ هر دانشی در نیستند — در قلب متابولیسم اجتماعی-اقتصادی نهفته‌اند. اینکه انسان‌ها و جوامع چطور با محیطشان ارتباط برقرار می‌کنند، چطور سازماندهی این نگاه کل‌نگرانه است. فقط رابطه زن و مرد نیست. همه انرژی، قدرت، رابطه‌های توزیع‌یافته را در بر می‌گیرد. اکولوژی، اقتصاد، جنسیت از هم جدا جنسیت اجتماعی یکی از مسائل تعیین‌کننده‌ترین

دانشمند علوم سیاسی، اقتصاددان، مدیر هنری، فعال، هنرمند، مستندساز دور یک میز — بی‌رشتگی، نه یک کمبود، بلکه یک انتخاب آگاهانه است. این نشست به جای فرمت پانل آکادمیک، یک دیدار صمیمانه بسته است که داستان‌های شخصی، تجربه‌ها و اندیشه‌ها را در اولویت قرار می‌دهد.

دوره‌های شکست

به عنوان مترجم و ویراستار کار کرده، از ناامیدی تجربه چپ به عنوان زن سخن می‌گوید. کشف نظریه فمینیستی، جا افتادن همه چیز در ذهن است. یک صدا که در سال ۱۹۶۸ در آنکارا دانشجوی بوده، در کودتای ۱۲ مارس ۲۰۵ سال زندان کشیده، سپس ده سال در چپ

را کشف کردم. وقتی نظریه فمینیستی را کشف کردم آسوده شدم. یعنی همه چیز در ذهنم سر جایش نشست. چرا اینها اتفاق می‌افتد روشن شد.»
«نظریه فمینیستی

که این شکست را عمیق‌تر کرد — وقتی چارچوب آکادمیک با تجربه زیسته ترکیب شد، آثاری مثل کتاب «دوست داشتن جهان امروز هم» زاده شد. مهمی بودند اما تجربه چپ به عنوان زن متفاوت بود. مسئله زن همیشه به «بعد» موکول می‌شد. کارشناسی ارشد مطالعات زنان در لندن، گامی بود نمی‌تواند پاسخ مناسب برای این وضعیت جدید تولید کنند. ده سال به عنوان مترجم و ویراستار در چپ کار کردن، کتاب چاپ کردن — اینها کارهای از هر زمانی قابل اعمال است. ترسیدن از چیزهای ناشناخته، این قدرت که بسیار هوشمندانه برپا شده — وضعیت جدیدی وجود دارد و ذهن‌هایمان است — در حال ساخته شدن توتالیتاریسم هستیم. قطبی‌سازی، دشمنی همسایه-برادر: تحلیل توتالیتاریسم Hannah Arendt امروز بیشتر در دوره ۱۲ مارس و ۱۲ سپتامبر، در برابرمان یک دولت «مشخص»، یک قدرت سیاسی مشخص وجود داشت. امروز اوضاع خیلی مبهم‌تر

فهمیدن وضعیت مربوط است. در ترکیه وضعیت بسیار جدیدی وجود دارد و ذهن‌هایمان نمی‌توانند پاسخ مناسب برای این وضعیت جدید تولید کنند.»
«از این می‌گویم چون به

انسانیت» برساند. اینکه تروماهای بزرگ انسانیت را متحد کند، مثل آنچه در تأسیس سازمان ملل متحد اتفاق افتاد، به عنوان یک احتمال می‌ایستد. حتی اگر اکثریت عددی نداشتیم تقریباً دستور کار ساز بودیم. بحران آب‌وهوا و جنگ — این دو دینامیک بزرگ جهانی ممکن است ما را به «سطح پر از این دوره‌هاست — چیزهای دیگری همیشه ممکن بوده‌اند. حفظ امید، یادآوری اهمیت فضای عمومی: یک زمان ما صاحب دستور کار بودیم، متعددی کنار هم آمدند، زنان یکدیگر را یافتند. یک کشف و دیدار جدید: بسته شدن یک دوره ممکن است با گشودن دوره دیگری همراه باشد. تاریخ دوره‌های شکست برای اینکه جنبش‌ها خود را زیر سؤال ببرند مفید است. در سال ۱۹۸۳ جنبش زنان دقیقاً در چنین دوره شکستی آغاز شد — عوامل

اما

آیا خیابان‌ها بسته شده؟

بسته شدند؟ در دوره‌ای که دولت آماده باش بوده، ترور و تروما خیابان را بسته، هنرمندان و فعالان می‌توانند روش‌های دیگری توسعه دهند؟
آیا بعد از گزی خیابان‌ها

«از خیابان رانده شدیم اما خیابان‌ها مهم هستند. کودکانی که در گزی کشته شدند، تروماها... بعد از گزی دینامیک‌ها تغییر کرد.»

خیابانی هنوز قوی‌ترین ابزار است. اما فراتر از خیابان فضاهای دیگری هم هست — و این فضاها نه جایگزین خیابان بلکه تکمیل‌کننده آن هستند. رفته‌اند، جنبش زنان در آنجا ایستادن ادامه می‌دهد. قتل‌های کارگران زن، ازدواج‌های اجباری در سنین کودکی، خشونت جنسی — علیه اینها اقدام که هنوز می‌تواند به خیابان برود — در ۸ مارس ۴۰ هزار زن راه می‌رود. این چیز کوچکی نیست؛ در دوره‌ای که بسیاری از جنبش‌ها از خیابان‌ها کنار جنبش فمینیستی، جنبش است

مستقیم نمی‌تواند وارد شود، با روایت غیرمستقیم نفوذ می‌کند. مستندها، تصاویر، نمادها — شبکه‌ای از داده‌ها از قتل کودکان تا بحران آب‌وهوایی. شکستن منطقه امن — با مردمی که با خودمان بیگانه‌ایم مواجهه داشتن. هنر اینجا نقش جایگزینی ایفا می‌کند: به جاهایی که گفتمان سیاسی را به روی عموم می‌گشاید: اتحادیه محلات، جامعه‌شناسی، فلسفه، معمار، طراح داخلی، شهرساز با هم. بدون سلسله‌مراتب، گفتگوها برقرار می‌شود. یک استاد دانشگاه، درشش

دانشگاه به محله، بردن کارگاه هنرمند به خیابان. ترک‌هایی که در این مواجهه‌ها شکل می‌گیرند ممکن است ماندگارتر از شکست‌های بزرگ باشند. کرده‌ایم. مسئله اصلی مواجهه با کسی است که با ما بیگانه است. شکستن منطقه امن، ایجاد فضاهای بدون سلسله‌مراتب — گشودن درس استاد داریم، پتانسیل را حفظ کرده‌ایم. وقتی در حوزه‌های خودمان می‌مانیم همیشه با هم صحبت می‌کنیم — مردمی هستیم که قبلاً یکدیگر را متقاعد عملاً زیستن مشترکات. شبکه‌های کوچک — نگه داشتن ارتباط با بقا، اصناف. اگر آن ارتباط را در قاعده‌ای که به آن «پایه» گفته می‌شود زنده نگه در واقع مثل خودت است. شکستن کلیشه‌ها این‌طور اتفاق می‌افتد. ارتباط برقرار کردن خارج از قطبی‌سازی، ایجاد فضاهای عمومی متقابل، کتابخانه‌های زنده: کشف اینکه کسی که «دیگری» می‌نامیش

بدن و نماد

— هر یک یک شکل بیان. با نمادها کار می‌کند: ولوا، رحم، نور، اعداد، نمادهای زندگی — بدون اینکه خیلی مستقیم باشد، با نیتی شفاف‌بخش. لندن تحصیل هنرهای زیبا کرده، در دوره ۱۱ سپتامبر تنها دانشجوی با پیشینه مسلمان کلاسش بوده. حالا تاتو، نقاشی، چاپ، گل و کاغذ، خوشنویسی خانواده‌اش مادرسالار و فمینیست — اما بیرون سنگینی شریعت است. رفت‌وآمد بین استانبول و جده تغییر هویت زن را با چشم کودک دیده، در هنرمندی متولد ۱۹۸۲ استانبول که در شش ماهگی به عربستان سعودی برده شده، ۱۲ سال در جده زیسته. پدرش مهندس، مادرش مالی، «من خیلی از نمادها استفاده می‌کنم. کارهایم را این‌طور کدگذاری می‌کنم. با نمادها، اعداد سروکار دارم. ساده‌ترین نمادهای زندگی یعنی.»

«تروریست صورتی»، پروژه «جهیزیه» — ست بشقاب ۳۶ تکه‌ای، مثل روکش جهیزیه ارائه شده اما درونش لایه‌های خشونت علیه زن کدگذاری شده. دوم نیستند. تجاوز گروهی ۲۹ نفری در ماردین، پرونده قتل گاریپ‌اوغلو که با ۳ شمش طلا بسته شد — هر یک به یک اثر هنری تبدیل می‌شود. سری قتل کودکان، مسئله عروسان کودک، تجاوز و خشونت جنسی — اینها خبرهای صفحه

مواجهه با چهره نوزاد دختر، مجسمه رحم — اینها ترجیحات زیباشناختی نیستند، شیوه‌های دیدنی کردن خشونت هستند که نادیدنی شده است. با نیت حمایت، محافظت، توانمندسازی تولید کردن — هنر اینجا جایی بین شهادت و شفا قرار دارد. داستان‌های کارگران جنسی،

جنگ بین بذرهای محلی و پتنت‌های بذر، با مسئله جنسیت درهم تنیده است. شباهت ساختاری بین پتنت‌شدن بذر و کنترل بدن زن تصادفی نیست. می‌شوند. سری عنکبوت بیوه/شب‌گل، زندگی نادیدنی‌شده کارگران جنسی را دیدنی می‌کند. بانک‌های بذر Vandana Shiva، تنوع زیستی — به عنوان مدرک در دادگاه ارائه شود. هنردستی بومیان در Standing Rock، معماری پزشکی-قانونی — داده‌های هنری به داده‌های حقوقی تبدیل مفهوم معماری پزشکی-قانونی بحث می‌شود: قدرت هنر در اینکه می‌تواند

فرزند من

از «دیگری» بودن خارج می‌شوند و به والدینی تبدیل می‌شوند که همه می‌شناسند. قدرت مستند همین است: در لحظه شناخت، فاصله کوتاه می‌شود. LGBT+ را روایت می‌کند، دقیقاً همین شکستن کلیشه را موفق می‌شود. وقتی مادران و پدران کودکان LGBT جلوی دوربین صحبت می‌کنند، کنکور، و «هسته‌ای آلتورکا» درباره سرمایه‌گذاری‌های هسته‌ای ترکیه — آکویو، سینوپ، پروژه‌ای در جریان. مستند بلندی که تجربه والدین کودکان به هنرهای فیلم و رسانه در آمریکا رسیده — سینمای مستند را ابزار تغییر اجتماعی می‌بیند. «دیوارها» درباره دیوار برلین، مستند سه‌ساعته هفت سال در مدرسه شبانه‌روزی Robert Kolej، تجربه آموزش جایگزین در Hampshire College، کارگردانی که از جامعه‌شناسی بوغازیچی یک صدا متولد ۱۹۶۹ استانبول، که دوران کودکی‌اش در بورس گذشته، فرزند کارمند — شاهد زود هنگام نابرابری و دینامیک‌های جنسیت اجتماعی.

«اگر الان تولید نکنید کی تولید خواهید کرد؟»

می‌کند. این تجربه، ملموس‌ترین شکل تنش آکادمی-فعالیت است: وقتی در مسائل واقعی مداخله می‌کنید، رفلکس نهاد بیرون انداختن شماست. مداخله کرده. توسط رئیس دانشگاه مجبور به استعفا می‌شود. رفلکس نهاد آشکار است: نه حل مشکل، بلکه نابود کردن کسی که مشکل را مطرح آزار جنسی توسط نهادهاست. پنج سال استادی در دانشگاه Bilgi، ارتقا به ریاست بخش — سپس در مورد آزار جنسی که سه قربانی تجربه کرده‌اند این کارگردان در عین حال شاهد زنده سرکوب مسئله

در اوایل دهه بیستم کسی بودم که با پلیس درگیر می‌شدم. اما الان هم که به عقب نگاه می‌کنم، یک علامت سؤال، یک ترس در خودم هم وجود دارد.»
«من مثلاً»

و جمعی ممکن می‌شود. دانشگاه‌ها هم‌زمان هم فضای تنفس هم ابزار سرکوب هستند — این تناقض واقعیت ساختاری زندگی آکادمیک ترکیه است. مطالعات زنان می‌شود. اما برای این هم سال‌ها مبارزه لازم است. ساختارهای نهادی در برابر تغییر مقاومت می‌کنند؛ دستاوردها فقط با فشار مصرانه دو سال در دانشگاه Sabancı، سپس از سال ۲۰۰۷ در بوغازچی — موفق به تأسیس کمیسیون پیشگیری از آزار جنسی با باشگاه

— هر یک به خودی خود یک شکل مبارزه. باید هستی‌مان را حفظ کنیم تا بتوانیم مبارزه کنیم — حفاظت از خود، به اندازه مقاومت اهمیت دارد. آموخته می‌شود فرق دارد. گذار از اقدام خیابانی به کار نظری، نه یک از دست دادن بلکه عمیق شدن است. محقق مستقل بودن، سندیکالیسم، ترجمه مفهوم هتروسکسیسم کار می‌شود. هشت سال مددکاری اجتماعی در بنیاد توسعه منابع انسانی — آنچه در میدان آموخته می‌شود با آنچه از کتاب‌ها نفر راه می‌روند، در سال‌های بعد به ده‌ها هزار نفر می‌رسد — و بعد ممنوع می‌شود. خط مشاوره تأسیس می‌شود، ۱۰ کتاب ترجمه می‌شود، روی شروع شد — جنبش آناشیشستی، جنبش فمینیستی، پلتفرم ضد جنگ عراق، Lambda Istanbul. در Pride استانبول سال ۲۰۰۵ و وقتی ۳۰۰-۴۰۰ فعالیت +LGBT هم از سفر مشابهی گذشته. مسیری که از جامعه‌شناسی دانشگاه استانبول در سال ۲۰۰۱

«در هر پانلی که می‌رفتم یادداشت می‌گرفتم. فرصت نوشتن مقاله پیدا کردم.»

خشکسالی-بحران آب‌وهوا تا ریشه‌های تاریخی هتروسکسیسم، پیوندهای جهانی برقرار می‌شود. هر پیوند یادآوری می‌کند که مبارزه محلی نیست. بلکه استواری سرریز شده از تجربه است. از نگاه زاپاتیست‌ها به اکولوژی و زمین، تا رابطه پارامیلیتاریسم و نئولیبرالیسم در کلمبیا، از پیوند شدن — پدرسالاری و هتروسکسیسم حتما فرو می‌پاشد. زمانی به کسانی که می‌گفتند دنیا گرد است هم دیوانه گفتند — این ایمان نه ساده‌لوحی، بدبینی هم معنای دفاع از خود و تلاش برای بودن از بین نمی‌رود. با خودت به عنوان زن نشانختن روبرو شدن اما با یک هویت «آموخته‌شده» مواجه به تو حمله می‌شود مجبوری هویتت را دفاع کنی. احساس اینکه ذره‌ای غبار در کائنات هستیم و خواهیم رفت بدبین می‌کند — اما حتی درون این افزایش یافت اما هم‌زمان تروما هم عمیق‌تر شد. مسئله هویت مطرح می‌شود: اگر سیاست از روی هویت انجام شود سیاست نمی‌شود — اما وقتی احزاب چپ کلاسیک «سنگین و بیگانه‌ساز» تشخیص داده شدند — بسترهای جامعه مدنی ترجیح داده می‌شوند. بعد از گزی پرستیژ فعالیت

حق مسکن و ماهیت کودک

است. به عنوان انسان به دنیا آمدیم — خوردن، آشامیدن و مسکن، حقوق پایه ما به عنوان موجود زنده هستند. چقدر می‌توانیم اینها را حفظ کنیم؟ سفری از آنتالیا به قرقیزستان، به دره Alakır، به Çıralı: حق مسکن، یک حق بنیادین

را کدگذاری نکنم. همیشه اعتقاد داشتم که او از بدو تولد... که ماهیت‌مان در واقع می‌داند چه می‌خواهیم و در چه چیزی آرام و خوشحال هستیم.»
«من همیشه سعی کردم فرزندم

زمین و آب است. زندگی در Çıralı، رفتن دختر به دبستان — جستجوی آموزش جایگزین دیگر ضرورتی ملموس است نه یک بحث انتزاعی. تصمیم به اسکان در دره آنتالیا. راهپیمایی بزرگ آنتولی — ۴۰ روز از آنتالیا به آنکارا، راه رفتن در حال بارداری — بیان جسمانی حق مسکن، تصاحب نیروگاه برق آبی — اینها مفاهیم انتزاعی نیستند، تجربه‌های زیسته هستند. پنج سال در مدرسه دولتی در قرقیزستان، آموزش ارتباطات، سپس زندگی اکولوژیک در دره Alakır، خانه‌سازی از خاک، مبارزات

آموزش جایگزین؟ مکان‌های قابل زیست، آزاد اما درون جامعه. قدرت اجتماعی‌شدن کودکان در طبیعت — فراتر از کلمات، تلاش برای فهمیدن زمین. آموزش کودک در این زمینه بازاندیشی می‌شود. سیستم مدرسه یا

برای خودش چیزهایی با فوریت‌های خیلی بزرگ دارد اما همه آن هویت‌ها، جنسیت‌ها، مرزها، کشورها، سیاستمداران و اینها پرواز می‌کنند و می‌روند.»
«خب ما از چه صحبت می‌کنیم؟ دنیا

زمین هستند. سؤال اینکه این کودکان چه خواهند شد، سؤال آینده است — نسل جدید با اینترنت می‌تواند آگاه‌تر باشد، یک آگاهی جهانی بسازد. مشترک، زیستن مشترک. مواجهه با Vandana Shiva، بانک‌های بذر، مسئله تنوع زیستی — اینها ابعاد مختلف حق مسکن، حق بدن، تصاحب یک کودک، هم‌زمان یک کنش سیاسی است. سه خانه در Alakır ساخته شده — از خاک، با دست، با یک نیت. دومی با Can Aşık با هم — ساختن تنش بین کنش فردی و جنبش اجتماعی اینجا ملموس‌ترین شکل خود را می‌گیرد: زندگی ساخته شده برای

کارت قرمز و شهر

Apartment Projesi, کار با گروه Kirmızı Kart — زنانی که در حوزه هنر زنان کار می‌کنند — مواجهه با تجلیات جنسیت‌گرایی در دنیای هنر. از Marmara به Mimar Sinan, از اسپانیا به بیروت، حول رابطه تحول شهری و بدن-مکان شکل می‌گیرد. حضور در ابتکارات هنری مثل سفر هنرمندی از Kartal استانبول به دبیرستان آناتولی،

Kartal زها حدید، نمایشگاه "جایی که آتش افتاده" — ۱۳۱ هنرمند، بیستمین سالگرد بنیاد حقوق بشر. شهر، بدن و جنسیت از هم جدایی ناپذیرند. «کارگاه در Tarlabaşı، نقاشی‌های انتقادی علیه پروژه»

سوئد در سال ۲۰۱۵، سپس کارشناسی ارشد غیررسمی در Aşkal Alwan بیروت — هر قدم، دور شدن از مرکز و تجربه تولید در زمینه‌های مختلف. Mimar, اراسموس در اسپانیا، کارشناسی ارشد هنر-طراحی در یلدیز تکنیک با Ali Artun و İnce Eviner. اقامت‌های هنری در ایتالیا و — تفاوت طبقاتی، تفاوت مکانی، تفاوت هویتی برای اولین بار به شکل ملموسی احساس شده است. گذار از نقاشی مرمزه به مدرسه هنر Sinan متولد ۱۹۸۴ در Kartal استانبول، قبول شدن در دبیرستان آناتولی یک تجربه اجتماعی شدن بزرگ بوده

آیا هنر می‌تواند تغییر واقعی ایجاد کند یا یک تسلی است؟ این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند — اما بی‌پاسخ ماندنش یک ضعف نیست، یک گشودگی است. «جایی که آتش افتاده» — ۱۳۱ هنرمند، بیستمین سالگرد بنیاد حقوق بشر — قدرت تولید جمعی را نشان می‌دهد. اما سؤال همیشه باز می‌ماند: با قدرت روایت غیرمستقیم فضای عمومی جایگزین می‌آفریند — به جاهایی که گفتمان سیاسی مستقیم نمی‌تواند وارد شود نفوذ می‌کند. نمایشگاه همه زندگی روی این آگاهی شکل می‌گیرد. هنر

آکادمی را ترک کردم

سیستمی سیستم‌های اکولوژیک، تأسیس تعاونی و تولید مستند — این مسیرها که در یک نفر با هم جمع شده‌اند، داستان خروج از آکادمی هستند. مجسمه‌سازی — در آتیه Mehmet Ali Uysal — مدل‌سازی آب و هنرهای اجرایی، از دکترای مدل‌سازی بارش-جریان در بوغازچی تا مدل‌سازی مهندسی محیط‌زیست و

«آکادمی را ترک کردم. تولید دیگر خیلی کم شروع به تولید کرده بود. متوجه شده بودم که تمایل یادگیری‌ام هم کاهش یافته.»

در شکستن منطقه امن، پر جان‌تر بودن فعالیت‌گری خارج از آن نسبت به تولید داخلی — این تنش در بسیاری از صداها نشست طنین‌انداز می‌شود. شبکه دیاسپورای جدید — همه حوزه‌هایی هستند که خارج از آکادمی یافته شدند، هر یک دنیایی که با منطق خودش کار می‌کند. ناتوانی آکادمی اجراهای «کلام گفته‌شده»، کارها با Hazavuzu Kumpanyasi, هنرهای تصویری در کلکتیو oddviz, تأسیس تعاونی مصرف بوغازچی، چیست. برگشتن به استانبول و انتخاب ساختن یک کلکتیو مبتنی بر روابط خانه-همسایگی. فیلم‌سازی — فیلم کوتاه، مستند — هنرهای اجرایی، کوچیدن به آنکارا و کار در کارخانه در سانعی سازمان‌یافته Tincan — با بدن آموختن یعنی تولید

— همه وقتی با دیدگاه فمینیستی ترکیب می‌شوند معنا پیدا می‌کنند. کتاب «دوست داشتن جهان امروز هم» کریستالیزه‌شدن این نگاه است. را کشف کرد آسوده شد. سال‌های گذرانده در زندان به عنوان زندانی سیاسی، نامیدی زن بودن در چپ، تجربه بوروکراتیک در وزارت محیط‌زیست کسی که چهار سال در وزارت محیط‌زیست کار کرده، می‌گوید وقتی نظریه فمینیستی

Hande این پروژه را فوری می‌کند. شکل تجسم‌یافته سیاست میل: در مقابل خشونت مراقبت و حافظه قرار دادن، در مقابل نابودی پرورش. و خودکفا برای زنانی که خشونت دیده‌اند، جنگل‌های حافظه، عمل کاشتن نهال برای دوستان کشته‌شده است. کشته شدن زنان ترنس مثل Kader پروژه Şehveti Bostan — نه شور، بلکه شهوت — فضاهای زیستی امن

نهال می‌کارند. جنگل‌های حافظه — هر نهالی که برای دوستان کشته‌شده کاشته می‌شود، هم سوگ هم مقاومت، هم از دست دادن هم سبز شدن. و ویران‌سازی اکولوژیک از یک ریشه تغذیه می‌کنند — این تحلیل نه یک انتزاع آکادمیک، بلکه دانش دست‌هایی است که در Şehveti Bostan هستند. شباهت ساختاری بین به سلطه درآوردن طبیعت و به سلطه درآوردن بدن زن، تصادفی نیست، بلکه سیستمیک است. سرمایه‌داری، پدرسالاری گروه اکوفمینیسم که در دوران گزی تشکیل شد، این پیوند را برقرار کرده — اکولوژی و فمینیسم، دو روی یک مبارزه

در یک جای چندبعدی

آخرین سخن نشست، پذیرش چندبعدی بودن و ظرفیت زیستن در فضاهای متعدد به‌طور هم‌زمان است.

خیلی چندبعدی هستیم. و فکر می‌کنم باید به هر بعد توجه کرد. اگر هر کسی با یک چیز به خوبی سروکار داشته باشد راه‌حل‌های بسیاری تولید می‌شود. «واقعا در یک جای

جدید با اینترنت آگاه‌تر است. پدرسالاری و هتروسکسیسم حتما فرو خواهد پاشید — حمل این ایمان نه ساده‌لوحی، بلکه یک شکل مقاومت است. بزرگ انسانیت را متحد کند — بحران آب‌وهوا و جنگ ممکن است ما را به «سطح انسانیت» برساند، درست مثل تأسیس سازمان ملل متحد. نسل بسته شدن خیابان‌ها، تروما. ۱۲ مارس، ۱۲ سپتامبر، گزی — هر یک یک شکستگی، هر یک یک زخم. اما امید در خواب نیست. احتمال اینکه تروماهای

پایه بدبینی وجود دارد: ساخته شدن توتالیتاریسم، قطبی سازی،

«حتما این اتفاق خواهد افتاد. زمانی به کسانی که می‌گفتند دنیا گرد است هم دیوانه گفتند. می‌خواهم امیدوار باشم که حتما این اتفاق خواهد افتاد.»

چشمی که از خاک خانه می‌سازد — همه گره‌های یک شبکه هستند. کار کردن در هر یک از این ابعاد، در زمان‌های تاریک معنادارترین کار ممکن است. بلکه ابعاد مختلف یک مبارزه هستند. دستی که بانک بذر می‌سازد با دستی که در ست بشقاب خشونت کدگذاری می‌کند، چشمی که مستند می‌گیرد با ادامه می‌دهد — یک شبکه. بی‌رشتگی، نه یک کمبود، بلکه یک شیوه وجود است. اکولوژی، جنسیت، هنر، سازماندهی — اینها مبارزه‌های جدا نیستند، آکادمی یا کلکتیو؟ — سؤال اشتباهی است. مثل ریزوم، از زیر خاک به تنهایی تکثیر می‌شود، هر یک می‌تواند ریشه مرکزی شود، حتی اگر جدا شود. مارس تا گزی، از Lambda İstanbul تا دره Alakır راه‌هایی پیموده‌اند، با توتالیتاریسم روبرو شده اما تسلیم نشده‌اند. سؤال — هنر یا خیابان، علوم سیاسی، فعال +LGBT، عامل زندگی اکولوژیک، هنرمند فمینیست، مستندساز، سندیکالیست — از لحظات سیاسی ترکیه گذشته‌اند، از ۱۲ صدهایی که در این نشست گرد آمدند — دانشمند